

درآمدی نو بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری فضل‌الله بن روزبهان خنجی با تکیه بر تاریخ عالم آرای امینی

محدثه پاینده*

سید علیرضا ابطحی**

ناصر جدیدی***

چکیده

فضل‌الله بن روزبهان (د. ۹۲۷ ق) از مورخان است که در اندیشه تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارد. پرداختن به تاریخ از منظر یک فقیه محدث که همواره میان ذهن آرمان‌گرای خود و وقایع موجود در جامعه در نوسان بود، موجب نگرش خاص او به تاریخ شده است. این مقاله با هدف پرداختن به بررسی ویژگی‌های تاریخ‌نگری خنجی و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری او با تکیه بر عالم آرای امینی و دیگر منابع کمکی نوشته شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که معرفت تاریخی مؤلف با توجه به چارچوب‌های ذهنی و شرایط سیاسی و اجتماعی زیستگاهش بر اساس مؤلفه‌هایی همچون نگرش دینی (تأویل‌گرایی و تقدیرگرایی)، نگرش فرقه‌ای و کلامی، نگرش انتقادی، اخلاق‌محوری و نخبه‌گرایی و بینش سیاسی - اجتماعی، همراه با رویکردهای روایی و تحلیلی - انتقادی استوار است.

*. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

taban_tel_2005@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. و مدرس دروس معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)

abtahi1342@yahoo.com

*** دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. و مدرس دروس معارف اسلامی.

Jadidi_naser@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۴

واژگان کلیدی

فضل‌الله بن روزبهان، عالم آرای امینی، روش و بیس تاریخی، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری.

۱. طرح مسئله

خنجی از خاندان‌های سرشناس عراق و از فقیهان و صاحب‌منصبانی بود که با توجه به حصول معرفت تاریخی، بخشی از رویدادهای آن زمان را ثبت کرد. با توجه به این‌که جهان‌بینی مورخ، حاصل حیات فکری جامعه، دانش، اعتقادات و فرهنگ پیشینیان است و بازنمود آن در پردازش وقایع تاریخی و تحلیل و تأویل آنها، به‌عنوان تاریخ‌نگاری او تلقی می‌شود،^۱ لذا سؤال تحقیق این است که مؤلف از چه منظرگاه‌هایی به حوادث تاریخی می‌نگریست و تاریخ‌نگاری او چه تأثیری بر تاریخ‌نگاری اش داشت؟ هدف در این پژوهش آن است که با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، نشان داده شود که مؤلف، معرفت (باورهای اجتماعی، سیاسی و دینی) خود و زمانه‌اش را در گزارش رویدادهای تاریخی دخالت داده و تبیین و تأویل او از حوادث، با اثرپذیری از معرفت شخصی و ساختار اجتماعی و سیاسی زیستگاهش، تجارب فردی و فرایند درکش از حوادث تاریخی بوده که در تاریخ‌نگاری او بازتاب یافته است. درواقع محقق در جستجوی بینش مورخ و بازتاب آن در اثر تاریخی‌اش باتوجه به مؤلفه‌های مذکور است.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی در راستای تاریخ‌نگاری خنجی و شناخت اثر او انجام شده است که در بیشتر آنها محققان بر شناخت بینش سیاسی و دینی او متمرکز شده‌اند و علی‌رغم موضوع مشترک، از نظرگاه‌های متفاوتی در این زمینه به تحقیق پرداخته‌اند، مانند: «رویکردهای شرعی فضل‌الله بن روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری عالم‌آرای امینی» از پرویز عادل (۱۳۸۳)، پایان‌نامه «آراء و احوال و تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی» از رضا عابدی (۱۳۹۱)، «بررسی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری فضل‌الله بن روزبهان در کتاب عالم‌آرای امینی» از زینب عیوضی (۱۳۹۶). برخی تحقیقات نیز در راستای پرداختن به شرح‌حال خنجی و شناخت جایگاه تاریخ‌نگاری او نوشته شده‌اند، مانند: «عالم‌آرای امینی» از محمدباقر (۱۳۷۷)، «تاریخ عالم‌آرای امینی» از محمداکبر عشیق (بی‌تا) و مقدمه و تصحیح او بر این کتاب (۱۳۸۲)، «نگاهی به تاریخ عالم‌آرای امینی» از منصور صفت‌گل

۱. ترکمنی آذر، *درآمدی بر تاریخ‌نگاری در ایران*، ص ۳.

(۱۳۸۳)، «فواید علم تاریخ در نگاه فضل‌الله بن روزبهان» از مریم رنجکش (۱۳۸۶).^۱ به گفته عشیق، هنوز جای تحقیقات ارزشمندی در راستای شناخت همه‌جانبه افکار خنجی و آثارش در میان پژوهش‌های تاریخی خالی است. بنابراین کوشش این پژوهش بر آن است تا حد امکان دیگر عناصر حاکم بر تاریخ‌نگری مؤلف که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، از لابه‌لای سطوح کتابش استخراج و بیان شود.

۳. مقدمه

برای مفهوم تاریخ‌نگری، تاکنون تعریف مشخصی ارائه نشده است. مترجم کتاب عقل در تاریخ، واژه آلمانی (Historismus)^۲ را به تاریخ‌نگری ترجمه کرده است.^۳ به گفته زرین‌کوب، مطالعه تاریخ تنها آگاهی از گذشته نیست، بلکه معنی و هدف گذشته و آینده است و تاریخ‌نگری را معادل فلسفه نظری تاریخ می‌داند.^۴ به اعتقاد برخی دیگر از محققان، معرفت مورخ، تابع نظمی گفتمانی است مبنی بر این باور که اندیشه‌ای در پس تاریخ‌نگاری است که از آن به تاریخ‌نگری تعبیر می‌شود.^۵ در نتیجه تاریخ‌نگری یعنی یافتن عوامل اثرگذار بر ذهن مورخ به طوری که او ناخودآگاه اثر خود را در چارچوب اوضاع اجتماعی - سیاسی زیستگاه و اعتقاداتش می‌نویسد.^۶

خنجی از عالمان شافعی‌مذهب بود^۷ که خود را فقیه محدث^۸ و خادم علوم دینی و طالب علوم یقینی معرفی کرده است^۹ و با خاندان‌های کهن و بانفوذ عراق (عجم) - روزبهانیان شیراز و صاعدیان اصفهان - پیوند خویشاوندی داشت.^{۱۰} او دوران زندگی خود را در اواخر حکومت تیموریان، انقراض قراقویینلوها (حک:

۱. مشخصات کامل پیشینه پژوهش در فهرست منابع ذکر شده است.

۲. به معنای مکتب تاریخی.

۳. مترجم معنای آن را تفکر در حکمت و غایت درباره رخدادهایی می‌داند که بر ملت‌های گوناگون گذشته است. (هگل، *عقل در تاریخ*، ص ۱۳)

۴. زرین‌کوب، *تاریخ در ترازو*، ص ۱۹۸.

۵. حضرتی، «درآمدی بر نقد تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ص ۹ - ۲.

۶. ترکمنی آذر، *درآمدی بر تاریخ‌نگری در ایران*، ص ۴ - ۲.

۷. *همان‌نامه بخارا* کتابی است از خنجی درباره دوران سلطنت محمدخان شیبانی که تألیف آن را در سال ۹۱۵ ق به پایان رسانید. سلطان و دیگر فقیهان در سراسر این کتاب، او را شافعی‌مذهب خطاب کرده‌اند. برای مثال: «نوبتی در جلگای شهر طوس حضرت خان عالی مکان با این فقیر فرمودند: در مذهب شما که شافعیانید گوشت روباه حلالست و هر حلالی پاکیزه است...». (خنجی، *همان‌نامه بخارا*، ص ۱۷۷)

۸. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۹۱.

۹. همان، ص ۶۴.

۱۰. نیاکان خنجی مانند جمال‌الحق و الحقیقه روزبهان (پدر مؤلف) و صدرافاضل خواجه جلال‌الاسلام اسماعیل

۸۷۴ - ۷۸۰ ق / ۱۴۶۹ - ۱۳۷۸ م)، آغاز کار آق‌قویونلوها (۹۰۸ - ۷۸۰ ق / ۱۵۰۲ - ۱۳۷۸ م) و ظهور صفویان (حک: ۱۱۴۸ - ۹۰۷ ق / ۱۷۳۶ - ۱۵۰۱ م)، در عراق و آذربایجان و ماوراءالنهر گذراند.^۱ دوران زندگی او - در یک تطبیق تقریبی - مقارن قرون وسطی و آغاز رنسانس اروپا بود.^۲ خنجی به‌عنوان یک فقیه منتقد و صاحب‌رأی در دوران زندگی خود، در لشکرکشی‌ها، مناقشه‌های سیاسی - نظامی و فقهی حضور داشت.^۳ او در سال ۸۹۱ ق - یا ۸۹۲ ق -^۴ به اردوی سلطان یعقوب (حک: ۸۹۶ - ۸۸۳ ق / ۱۴۹۰ - ۱۴۷۸ م) در آذربایجان پیوست^۵ و به‌عنوان کاتب^۶ دربار سلطان، مأمور نگارش تاریخ دوران فرمانروایی او شد و در سال ۸۹۶ ق آن را به پایان رسانید.

خنجی در توجه به تعریف، اهداف و فواید تاریخ، از نگرش‌های قرآن به تاریخ الهام گرفته است.^۷ او به علم بودن تاریخ^۸ اعتقاد داشت و یادگیری آن را از فروض کفایات می‌دانست^۹ و به سبب پای‌بندی به دین، کوشید تا اثر تاریخی‌اش را در خدمت شریعت و سنت به کار گیرد^{۱۰} تا از رسالت خود به‌عنوان فقیه دور نشود. به اعتقاد او، مطالعه تاریخ برای همه طبقات سودمند است؛^{۱۱} اما بیشترین همدار را به صاحبان قدرت داده^{۱۲} و به‌موجب دسترسی به اسناد دولتی، اطلاعات حقوقی^۱ ارزشمندی

صاعدی (دایی مؤلف)، از جمله عالمان و صاحب‌منصبان زمان خود بودند. (همان، ص ۱۴۷ و ۱۶۷)

۱. همان، ص ۲۷۳.
۲. کتاب خنجی به نام *سلوک الملوک* با تألیف کتاب شه‌ریار ماکیاولی هم‌زمان است (۱۵۱۳ م مطابق با ۹۱۹ ق). در این کتاب روزبهان، طنین سخن مشهور ماکیاولی شنیده می‌شود: «میر به ترس و وحشت مردم بهتر می‌تواند تکیه کند تا به دوستی و محبت آنان». روزبهان نظریه «تغلب» را بر همین اصل بنا کرده است (مقدمه مصحح، ص ۳۶).
۳. از جمله سفرهای نظامی خنجی، همراهی با محمدخان در لشکرکشی به ترکستان برای نبرد با قزاق‌ها است. او در توجیه حضورش در این سفر دشوار، آن را فرض عین و وظیفه شرعی خود و همراهی با امام زمان می‌دانست. (خنجی، *مهمان‌نامه بخارا*، ص ۴۴)
۴. متأسفانه گزارش نویسنده درباره سال پیوستنش به دربار متفاوت است؛ زیرا او دو تاریخ ۸۹۱ و ۸۹۲ ق را ذکر کرده است. (خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۶۹، ۷۱ و ۲۲۰)
۵. همان، ص ۷۱ - ۶۹، ۶۶ - ۶۴ و ۲۲۰.
۶. سخاوی استاد خنجی در کتاب *الضوء الالامع*، درباره او گفته که در سال ۸۹۷ ق به من خبر دادند که در اثر فصاحت بیان و طلاقت زبانش کاتب و مشاور دیوان سلطان یعقوب شده است. (سخاوی، *الضوء الالامع*، ج ۶، ص ۱۷۱)
۷. نگاه قرآن به تاریخ نشانگر علمیت، اعتبار و فایده‌مندی و مظهر بیداری، هوشیاری و عبرت است. (حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۲۲؛ نصیری، *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، ص ۱۹)
۸. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۷۸ - ۷۷.
۹. همان، ص ۸۷ - ۷۷.
۱۰. همان، ص ۹۲.
۱۱. همان، ص ۸۱ - ۷۹.
۱۲. زیرا مطالعه تاریخ انسان را آگاه می‌کند که «از آنها (پادشاهان) هر که سیرت محموده داشت بر برخوردار از مزرع

را ارائه کرده است.^۲

تاریخ‌نگاری خنجی به سبب تمرکز بر عنصر قدرت، اساساً از نوع تاریخ‌نگاری‌های سیاسی و نمادی از رویکرد سنتی به تاریخ است؛ اما نمی‌توان دیگر مؤلفه‌های مؤثر بر تاریخ‌نگاری او را نادیده گرفت. مشروعیت‌بخشی به حاکم وقت، یکی از دل‌مشغولی‌های او است و برای تحقق این مهم، به مباحث فقهی و کلامی و آیات و احادیث متعددی متوسل شده است. مهم‌ترین عنصر برای بازشناسی ذهن مؤلف را می‌توان در منزلت‌ش در طبقات اجتماعی و سیاسی آن عصر یافت؛ زیرا او به سبب اشراف بر منابع حکومتی، درک بهتری از ساختار قدرت داشت. بنابراین شاخصه‌های تاریخ‌نگاری او را به اعتبار جایگاه اجتماعی و سیاسی و چارچوب‌های ذهن مذهبی‌اش - علاوه بر نگرش سیاسی - می‌توان در قالب نگرش دینی با تأکید بر تقدیرگرایی و تأویل‌گرایی، نگرش انتقادی، نگرش اخلاق‌محوری در راستای هشدار به نخبگان سیاسی و مذهبی، نگرش فرقه‌ای و کلامی و نگرش اجتماعی نیز برشمرد که در ادامه به این موارد و تأثیرگذاری آن بر تاریخ‌نگاری خنجی پرداخته می‌شود.

۱-۳. نگرش دینی (= تقدیرگرایی و تأویل‌گرایی)

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سنت تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی، غلبه تقدیرگرایی در تاریخ است.^۳ به پیروی از این نگاه، مورخ، علت برخی حوادث را به تقدیر نسبت می‌داد و اختیار انسان را در آنها بی‌اثر می‌دانست.^۴ از نظر خنجی نیز قضای حتمی همان اراده قطعی خداست که به قلم تقدیر وی رقم خورده و انجام می‌شود و تلاش آدمی برای تغییر آن بیهوده است. کاربرد واژه‌هایی مانند قضای الهی، تقدیر الهی، دست قضا، تقدیر سبحانی و قلم تقدیر در سراسر کتاب، نشانگر بینش تقدیرگرایانه او است که می‌توان آن را در دو مقوله گنجانند: یکی به عنوان اتفافی خارج از اختیار انسان مانند سرنوشت و مرگ، برای مثال با اشاره به سرنوشت محتوم شیخ حیدر، تلاش سلطان را جهت تشویق

عالم برافراشته و نام نیکو به یادگار گذاشته و هر یک را خصال مذمومه پیشه ساخته، نقد دولت در باخته و نام بد خود در افواه عالم انداخته است». (خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۸۲ - ۸۱)

۱. اطلاعاتی که خنجی درباره اصلاحات اراضی و مالیاتی ممالک عراق و فارس در اختیار خوانندگان قرار داده و پرداختن به بیان جزئیات این رویداد، به سبب اهمیت فقهی و حقوقی آن در ذهن مؤلف و مرهون فقاقت او به منظور تعقیب مسائل حقوقی است. (خنجی، *سلوک الملوک*، مقدمه مصحح، ص ۱۹)

۲. صفت گل، «نگاهی به تاریخ عالم آرای امینی»، *آیین میراث*، ص ۱۶۲.

۳. میثمی، *تاریخ نگاری فارسی*، ص ۲۴.

۴. حسن‌زاده، «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۵، ص ۱۳۶.

او به سلوک نیاکانش بی‌فایده می‌دانست^۱ و یا مرگ شاهزاده یوسف بر اثر بیماری که تقدیر الهی می‌دانست و چون زمان اجل فرا رسد، فرار از آن گریز ناپذیر است.^۲ مقوله دیگر به‌عنوان یک ابزار محافظه‌کارانه جهت تأمین خواست سلطان و توجیه مشروعیت حکومت و اقدامات او، برای مثال مؤلف با استناد به آیه «تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»،^۳ سلطنت را ودیعه الهی و با استناد به آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»،^۴ دست قدرت الهی و تأیید سبحانی را عامل اصلی پیروزی‌های سلطان می‌دانست.^۵ *عالم‌آرای امینی* پر از تأویلات خنجی از آیات و احادیث و تطابق آنها با ظهور دولت و اقبال آل بایندر^۶ است.^۷ تأویل‌گرایی برداشت و مصادره به‌مطلوب رخدادهای مهم و آیات و احادیث در راستای پیش‌مورخ است.^۸ تسلط او بر علوم دینی موجب استفاده گسترده‌اش از آیات و احادیث و در نتیجه تأویل و مصادره به‌مطلوب آنها در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت شده است.^۹

نگرش دینی مؤلف، عنصر غالب در تاریخ‌نگری‌اش است^{۱۰} و از این جهت با طبری - از محدثان مورخ و از پیروان رویکرد شریعت‌مآبانه و نماینده این نوع نگرش در تاریخ‌نویسی اسلامی - همانند است، با این تفاوت که طبری با عدم کاربرد نگاه عقلانی در تاریخ‌نویسی، رویکرد نقلی خود را با

۱. زیرا «سابقاً قضا، شیخ حیدر را از زمره اشقیان نوشته و طینتش به حب ریاست سرشته بود». (خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۲۶۲)

۲. همان، ص ۴۰۱ - ۴۰۰.

۳. آل‌عمران (۳): ۲۶.

۴. نصر (۱۱۰): ۱.

۵. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۱۲۴.

۶. بایندر / بایندریان از طوایف ترکمان (اُغز) است که در تشکیل و تحکیم اتحاد طوایف آق‌قویونلو و ایجاد سلسله تاریخی به همین نام مشارکت داشتند. سران طوایف آق‌قویونلو و سلاطین این سلسله و نگهبانان مخصوص آنان از طایفه بایندر بودند.

۷. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷.

۸. فیاض و دیگران، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری خاندان منجمان»، *فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، ص ۱۰۴.

۹. برای مثال حدیث «الدنیا جمعه من جمع الآخره سبعة آلاف سنه...» و آیه «إن الله یبعث علی رأس کل مائه عام من یصلح لهذه الأمة امر دینها و آیه فی یضن سنین لله الأمر» (روم (۳۰): ۴؛ خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۱۵۷). خنجی با تقارن اعداد آیه قرآن با تاریخ شروع فرمانروایان آق‌قویونلو از روی حساب جمل و با استناد به برخی احادیث منتسب به پیامبر اسلام ﷺ، به قدرت رسیدن آق‌قویونلوها در ایران را منطبق بر وعده الهی می‌دانست و از این راه برای سلاطین خود مشروعیت ایجاد می‌کرد (ص ۱۵۸ - ۱۵۷). او درباره صحابه نیز برای توجیه آرای خود به حدیث «اصحابی کالتجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» استناد داده و همه سلاطین و مجاهدین را به موازات کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و پیروی از سیره و قول اصحاب پیامبر اسلام ﷺ فرامی‌خواند. (ص ۷)

۱۰. عادل، «رویکردهای شرعی فضل‌الله بن روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری عالم‌آرای امینی»، *ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۸۶ و ۸۷، ص ۷۱ - ۶۵.

نگرش شدیداً دینی‌اش در آمیخته است؛ اما خنجی کوشیده است تا برخی رویدادها را با رویکرد نقادانه مورد تحلیل قرار دهد. در واقع او در تلاش برای پیوند میان عقل و دین بود؛ اما تحلیل‌ها و استدلال‌هایش تابع دین و سنت است و عقل را در پرتو دین به کار گرفته است.

۲-۳. نگرش انتقادی

به نظر می‌رسد که غلبه نگرش دینی بر تاریخ‌نگری خنجی، منجر به تسلیم او در مقابل تقدیرگرایی محض به تاریخ نشده و او در توصیف و تبیین رویدادها، همواره در تلاش جهت ترکیب افق‌های دو نگرش مشییتی و انتقادی است و متناسب با موضوع و به حکم سیاست، هر یک از آنها را استفاده کرده است. برای مثال در داستان ضعف قدرت سلطان یعقوب و مرگ او، هم تقدیر الهی را پذیرفته و هم به علل دیگر این حادثه - یعنی اسباب الهی به سبب اقدامات نادرست قاضی و عاملانش و دیگری اسباب طبیعی مانند سرمای هوا و بیماری سلطان - اشاره کرده است.^۱

مؤلف نسبت به عملکرد سوء دولت‌مردان، در انجام اصلاحات اقتصادی که منجر به نارضایتی رعایا شد،^۲ اعتراض و به‌عنوان یک فقیه منتقد، محتاط عمل کرده که البته رسالت اصلی‌اش هشدار به دولت‌مردان نسبت به اعمال نادرستشان است. به اعتقاد او میان عملکرد دولت و میزان مقبولیت آن نزد رعایا ارتباط تنگاتنگی است و رضایت‌مندی آنان از حکومت موجب دعای خیر و عدم رضایت موجب نفرینشان می‌شد.^۳ خنجی با استناد به آیه ۱۱ سوره رعد،^۴ اراده و اختیار انسان را در موفقیت‌ها و شکست‌هایش سهیم می‌دانست. همچنین با استناد به آیه ۲۸ سوره ابراهیم^۵ و بیان سرنوشت قراقوینلوا و مردمی که از آنان پیروی کردند و هلاک شدند، به نقش رهبر در جامعه و نقش مردم در انتخاب رهبر توجه داشت.^۶ او پس از سلطان، قاضی‌القضات را دومین شخص قدرتمند حکومت می‌دانست که با اقداماتش می‌توانست در ضعف و قدرت حکومت مؤثر واقع شود. به عبارتی دیگر مؤلف به توازن قدرت در دربار توجه داشته و از اعتماد بیش از اندازه سلطان به دیگران که منجر به تکبر و جاه‌طلبی آنان شده، انتقاد کرده^۷ و از تغییرات مثبت و منفی احوال انسان‌ها در طول زندگی‌شان

۱. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۱۶.

۳. همان، ص ۳۷۶ و ۳۹۵.

۴. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

۵. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ».

۶. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۱۷۴.

۷. چنانکه قاضی «حقانیاتش اکثر بدین علت به نفسانیات مبدل شد و غرور شیخی و طلب تعین پنجه وقار تمکن او را

سخن گفته است.

باتوجه به اظهارات مؤلف درباره شخصیت‌های کتابش می‌توان گفت که هم‌نشینی او با دیوانیان، موجب چشم‌پوشی‌اش از خطاهای آنان نشد^۱ و علاوه بر بیان صفات پسندیده، نقاط ضعف و مفاسد اخلاقی آنان را نیز نقد می‌کرد و هدفش هشدار به صاحبان قدرت و ثروت بود. در فضایی که دولت‌مردان یکی پس از دیگری با توطئه‌های یکدیگر به قتل می‌رسیدند و یا گرفتار خودخواهی و زیاده‌خواهی می‌شدند، خنجی از حوادث عالم عبرت گرفته و به دیگران نیز هشدار داده است.

۳-۳. نگرش اخلاق‌محوری و نخبه‌گرایی

نخبگان به واسطه قدرت و اختیاراتی که دارند، در کُنش تاریخی جامعه مؤثر هستند.^۲ می‌توان گفت که خنجی به سبب انتساب به خاندان‌های کهن، از نخبگان جامعه بود و نقش آنان در تفکر تاریخی‌اش حائز اهمیت است. بنابراین یکی از بینان‌های فکری او نخبه‌گرایی است و بر پایه آن، به «جلالت نسب نامدار»^۳ بودن شاه نیز تأکید کرده و علاوه بر او، به نقش مخرب و مؤثر دیگر نخبگان سلطنتی تأکید داشته است. نکته قابل تأمل آنکه منصب دیوانی او، منجر به بی‌توجهی‌اش نسبت به ضعف اخلاقی بزرگان سیاسی و مذهبی نشده و بهره‌گیری از بینش انتقادی در تحلیل رویدادهای درون‌درباری و نقد اخلاقی رفتار صاحب‌منصبان، بر اهمیت کارش افزوده است. خنجی کوشیده است تا بین جاه‌طلبی‌های انسان‌ها و آرمان‌های فردی و زوال سیاسی - اجتماعی، پیوند برقرار سازد و نشان دهد که چگونه فساد اخلاقی، سیاسی و اقتصادی نخبگان، منجر به زوال یک حکومت و جامعه می‌شود. او در ماجرای اصلاحات اقتصادی، به خرده‌گیری از اقدامات سخت‌گیرانه قاضی پرداخته و تلویحاً نسبت به عملکرد شاه نیز انتقاد کرده و خطای او را این می‌داند که اصلاحات را مطلقاً در اختیار قاضی قرار داد و به سبب حسن اعتماد به او بر کارهایش نظارت نداشت.

گزارش اقدامات شیوخ اردبیل نیز، بیانگر نگرش اخلاقی خنجی، همراه با رویکرد نقادانه نسبت به نخبگان مذهبی است. او اجداد این خاندان را صوفیان بامش معرفی کرده است؛ اما درباره اقدامات شیخ‌جنید و شیخ‌حیدر، لب به اعتراض گشوده و آنان را به سبب عدول از منش نیاکان و پرداختن به

برتافت». (همان، ص ۳۴۱ و ۳۳۶).

۱. همان، ص ۳۳۹.

۲. روشه، *تغییرات اجتماعی*، ص ۱۵۳.

۳. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۴۰.

حب دنیا و ریاست‌طلبی مورد انتقاد قرار داده است.^۱ امیر بایندریک از نخبگان سیاسی است که او نیز مورد نقد اخلاقی مؤلف قرار گرفته است؛ زیرا با وجود کارنامه نظامی و سیاسی درخشان، گرفتار تکبر شد و عیله سلطان طغیان کرد و سرگذشت او را همانند ابومسلم مروزی می‌دانست که به سبب غرور، از اهل بغی شد.^۲ خنجی با استناد به آیه ۴۳ سوره فاطر،^۳ عاقبت شوم انسان ریاکار را در داستان بایندریک به تصویر کشیده است.

آیه ۷ سوره اسراء^۴ از جمله آیاتی است که بار اخلاقی دارد و مؤلف در داستان حسین کیا و امیرمسعودشاه به آن اشاره کرده است. از جمله رذایل اخلاقی مورد توجه او، مکر و عَدْر است و عاقبت کار غدار را در داستان حسین کیا^۵ چنین بیان کرده است: «و اتفاق ارباب بصیرت است که غدار عاقبت خوار گردد و در میان مردم ذلیل و بی‌اعتبار شود...»^۶ سپس در نقطه مقابل این داستان، به پناه‌داری امیر مسعود^۷ اشاره کرده که به موجب آن همواره از او به خوبی یاد می‌شد.^۸

می‌توان گفت خنجی به واسطه نگرش نقادانه‌اش نسبت به برخی امور و توجه به اخلاق سیاسی، کوشیده به مقایسه، داوری و ارزیابی خلیقات شخصیت‌های تاریخی کتابش پردازد. مؤلف، نزاع‌های سیاسی درباریان، رقابت‌های شاهزادگان، توطئه و طغیان امیران و جاه‌طلبی‌های سیاسی و اقتصادی آنان را نتیجه بی‌توجهی به اخلاق سیاسی و اسلامی می‌دانست و به بیان و تحلیل خلیقات مثبت و منفی آنان پرداخته است.

۳-۴. نگرش فرقه‌ای و کلامی و خلافت‌گزینی

آرمان شهر خنجی، احیای منصب خلافت در سایه سلاطین سنی‌مذهب بود. به اعتقاد ایرانیان باستان، خدا از میان انسان‌ها، برخی خاندان‌ها را برگزیده و بخشی از فره ایزدی را در وجود آنان نهاده و ایشان را بر مردم حکومت داده است. اندیشه تعلق فره ایزدی به پادشاهان در دیدگاه اندیشمندان دوره اسلامی نیز تداوم یافت و معیار اصالت‌نژاد و نهاد پاک‌اقبال، جایگزین فره ایزدی شد و در تعامل

۱. بنگرید به: خنجی، *عالم آرای امینی*، «داستان طغیان شیخ‌حیدر».

۲. همان، ص ۱۹۹ - ۱۹۱.

۳. «وَلَا يَجِيئُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ».

۴. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا».

۵. صاحب قلعه فیروز کوه.

۶. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۱۲۵.

۷. صاحب قلعه لیراو شیراز.

۸. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۱۲۵.

با آموزه‌های اسلامی، شاهان را سایه خدا و خلیفه‌الله نامیدند.^۱ می‌توان گفت که خنجی نیز فره ایزدی را به معنای داشتن اصالت‌نژاد و جلالت‌نسب به کار برده و از این راه قدرت سلطان را مورد تأیید قرار داده است. شرح او درباره اصالت‌نسب و حسب ملوک بایندری^۲ گواه این مدعاست.^۳ او منشأ قدرت سلطان و خاندان او را ودیعه الهی می‌دانست و از القاب خلافت پناهی ظل‌اللهی، انوشیروان عضدالسلطنه و الخلافه والدین استفاده کرده است.^۴ لقب ظل‌اللهی چنین القاء می‌کرد که سلطان دارای فره ایزدی است و با استناد به آیه ۳۰ سوره بقره،^۵ او را خلیفه‌فی‌الارض می‌دانست و حکومتش را به اراده الهی پیوند می‌زد.^۶ مؤلف سلطان را پادشاه عادل دین‌پرور می‌نامد که وظایفش برپایی عدل، دفاع از سنت و جماعت و مبارزه با بدعت‌گزاران و برقراری امنیت است.^۷

نکته قابل توجه آنکه مؤلف از معرفت متعارف جامعه ایرانی نیز بی‌تأثیر نبود. او مانند طوسی، غزالی و ماوردی^۸ درباره حکومت از اندیشه ایرانیان پیش از اسلام متأثر است؛ اما سعی در اصلاح آن با توجه به دانسته‌های جدید و مقتضیات زمان داشت. توجه خنجی به معیارهای تعیین‌کننده پادشاهی، می‌تواند دلیلی بر تأثیرپذیری‌اش از اندیشه ایران باستان باشد؛ زیرا ویژگی‌های پادشاه نزد او، همان است که در اندرزنامه‌های پیش از اسلام آمده و رفتار به عدل از مهم‌ترین آنها است و مؤلف در سراسر کتابش به این خصلت پادشاه زمانه‌اش اشاره کرده است.

به نظر می‌رسد که نگرش فرقه‌ای مؤلف، وطن‌دوستی او را تحت شعاع قرار داده و تنها عامل توجیه‌کننده او در حمایت از حکومت بیگانگان، احیای منصب خلافت است که او را وادار به حمایت از سلاطین غیر ایرانی کرده تا آرمان‌شهر خود (خلافت) را در وجود سلاطین سنی‌مذهب خلاصه کند. هدف اصلی این فقیه در آن شرایط سیاسی و مذهبی که صفویان در تلاش برای تشکیل دولت شیعه‌مذهب در ایران بودند، دفاع از اعتقادات اهل سنت است؛ در نتیجه، نگرش فرقه‌ای او بر وطن‌دوستی‌اش غالب است.

۱. ترکمنی آذر، *درآمدی بر تاریخ نگری در ایران*، ص ۴۱۰ - ۴۰۷.

۲. به گفته عشیق، فضل‌الله از برشمردن خصایص نسبی و حسی ملوک بایندری دو هدف را در نظر دارد: اول اینکه ثابت کند که شاهانی که او به نگارش تاریخشان پرداخته، همگی نسب و حسب عالی دارند و دوم اینکه او نیز چون شاهانش دارای اصل و تبار عالی است. (خنجی، *عالم آرای امینی*، مقدمه مصحح، ص ۴۵)

۳. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۴۳ - ۴۰.

۴. همان، ص ۴۹ - ۳۹.

۵. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

۶. بقره(۲): ۳؛ خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۳۷.

۷. همان، ص ۴۷ - ۴۴ و ۴۵.

۸. خنجی در *سلوک الملوک* از اندیشه‌های سیاسی و فقهی غزالی و ماوردی استفاده کرده است.

خنجی به سبب تأثیر از شرایط زمانی و مکانی و جایگاه مذاهب کلامی - به ویژه غلبه تفکر اشعری - موضوعی پرلغزش و پرتشت در باب مذهب تشیع برگزیده است. اگرچه او در مقدمه کتاب تاریخ عالم آرا، علاقه اش به اهل بیت را آشکارا بیان کرده است؛ اما به نظر می رسد که این ابراز علاقه، هرگز به معنی شناخت صحیح و آگاهانه وی از شیعه نبوده و نگاه او به شیعیان و اظهاراتش درباره راهورسم آنان، دارای تأمل و ایراداتی است. نمونه ای از این اظهارات در نگرش وی نسبت به اقدامات صوفیان اردبیل و جنبش مشعشعیان اهواز به عنوان شیعیان غالی و بدعتگزار نمایان است.^۱ او اگرچه کوشیده تا از تعصب به دور باشد؛ اما دخالت دادن عواطف و تعصبات شخصی در امر جدال و نقد، از عمده لغزش هایش است. مؤلف، تشیع آل بویه و اعتزال را در ردیف زنادقه و نحله های فاسده آورده و در همین راستا، حکم تکفیر و الحاد گروه های شیعی را در جای جای کتابش ذکر کرده است. او در مقام متکلم دینی با رویکرد کلامی اشعری، تشیع را با عنوان رافضی، به ملاحظه و غالیان منتسب کرده که نشانگر آمیختن افکار التقاطی قرامطه و باطنیان و ملاحظه با اعتقادات قاطبه شیعیان از جانب او است. مؤلف با استفاده از این مفاهیم به عنوان برچسب هایی برای محکومیت این گروه ها، آنان را از جامعه زمان خود جدا کرده است. در نتیجه او با در نظر گرفتن علقه های مذهبی، تاریخ را وصف کرده و علاوه بر غیرمسلمانان، از مسلمانان - اعم از شیعی و سنی مذهب - نیز انتقاد کرده است.

۳-۵. نگرش اجتماعی

تاریخ اجتماعی، نگرش جدیدی است که در آن، نگاه مورخ به زندگی مردم و مسائل اجتماعی معطوف می شود. توجه به حال رعایا و طبقات مختلف جامعه، مناسک و آیین ها، جنبش های اجتماعی، حقوق شهروندی، اعتراض ها و شورش ها و مسائل اقتصادی، از موضوعات مورد مطالعه در تاریخ اجتماعی است^۲ که با توجه به آن، می توان ردپای نگرش اجتماعی خنجی را در تاریخ نگری اش یافت؛ اما توجه او به مسائل اجتماعی، ذیل تاریخ حکومت، جهت راهنمایی حاکمان و امیران برای اصلاح جامعه است. خنجی با گزارش بهبود اوضاع رعایای ممالک عراق، آذربایجان و دیار بکر در زمان سلطان یعقوب و مقایسه آن با دوره پیشین،^۳ کوشیده است تا تغییرات مثبت ایجاد شده در احوال رعایا و جامعه را به خواننده نشان دهد. مؤلف از سلطان به عنوان پادشاه رعیت پرور دین پناه یاد کرده

۱. بنگرید به: خنجی، *عالم آرای امینی*، «داستان طغیان شیخ حیدر»، ص ۳۰۴.

۲. موسی پور، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، *فصلنامه تاریخی و تمدن اسلامی*، ص ۱۴۱.

۳. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۱۶۹، ۲۴۹ و ۴۱۱ - ۴۱۰.

که رعایا در زمان او در آسایش و امنیت بودند، لذا اصلاحات دینی سلطان را ستوده و آن را با اوضاع نابسامان دینی در دوره قراقوینلوها مقایسه کرده است.^۱

توجه به تحولات اقتصادی و واکنش نسبت به آنها یکی دیگر از جنبه‌های مورد توجه در مطالعات اجتماعی است که مؤلف در ماجرای اصلاحات اراضی و مالیاتی، از آفت‌های اقتصادی - اجتماعی مانند رشوه، خویشاوندسالاری و عدم به‌کارگیری افراد لایق در امور حکومتی سخن گفته است. او با بیان تغییر احوال شاه و دیوان‌سالاران، تلاش کرده تا نشان دهد که چگونه با تغییر خلق و خوی آنان، حکومت‌ها و جوامع نیز تغییر کرده‌اند. مؤلف با معرفی خود به‌عنوان یکی از رعایا، قاضی را به‌سبب عدم درک حال رعایای عراق و فارس سرزنش کرده^۲ و به وضعیت دشوار مردم و شدت عمل عاملان مالیاتی اشاره کرده است که منجر به بدبینی رعایا نسبت به شاه شده بود.^۳

اهمیت کار خنجی زمانی بیشتر می‌شود که پس از حاکم و دیوان‌سالاران، به دیگر طبقات مهم اجتماعی مانند «جمیع سادات عظام و قضات اسلام و مشایخ کرام و زاویه‌نشینان و درویشان»^۴ توجه دارد. رعایا در جریان اصلاحات - به‌سبب فشار عاملان مالیاتی - به بزرگان شهر خود متوسل می‌شدند تا با واسطه قراردادن آنان، صدای اعتراض خود را به سلطان برسانند. برای مثال آردستانیان برای شفاعت نزد علامه محمدبن عبدالله نیریزی رفتند.^۵ همچنین جلال‌الدین محمد دوانی^۶ از عالمان فارس جهت همدردی با رعایا، نامه‌هایی را جهت نصیحت و بیدادگری‌های عاملان حکومتی قاضی نوشت.^۷ از طرف دیگر حضور روحانیان در جنگ‌ها (مانند جنگ با قوای گرجستان)، موجب مشروعیت جنگ و مقبولیت شاه نزد عامه مردم می‌شد.^۸ توجه به جنبش‌های دینی - سیاسی، از دیگر نشانه‌های نگرش اجتماعی مؤلف به تاریخ است. یکی از این جنبش‌ها، قیام شیخ‌حیدر اردبیلی بود که به‌اعتقاد خنجی، این قیام منجر به انحراف دینی

۱. خنجی فعالیت‌های دینی سلطان مانند برچیدن می‌خانه‌ها، برخورد با شراب‌فروشان و زانیان را برای تقویت شرع نیز بیان کرده است. (همان، ص ۳۱۵ - ۳۱۳، ۱۵۹)
۲. باتوجه به آنکه خنجی و خاندانش در شیراز سیورغال داشتند، قاضی حمایت او از رعایای عراق و فارس را به‌سبب طرفداری از خویشاوندان خود و به خطر افتادن منافع مالی آنان می‌دانست. البته خنجی این سخن را نپذیرفته و برای این اقدام خود (حمایت از رعایا) و اقتناع قاضی، دلایل دیگری را بیان کرده است. (همان، ص ۴۵۰ - ۳۴۸)
۳. همان، ص ۳۹۱.
۴. همان، ص ۲۳۸.
۵. همان، ص ۳۵۴.
۶. جلال‌الدین محمد دوانی (۹۰۸ ق / ۱۵۰۲ م) از عالمان فارس و از استادان خنجی بود که در نگارش آثارش به‌ویژه *عالم‌آرای امینی و سلوک‌الملوک* از اثر او (*اخلاق جلالی*) تأثیر پذیرفته است. (خنجی، *سلوک‌الملوک*، ص ۳۲۳)
۷. خنجی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۳۵۱ - ۳۵۰.
۸. همان، ص ۲۱۶.

و عقیدتی مردم شد.^۱ مؤلف، جنبش مشعشعیان در خوزستان، بصره و اهواز را نیز به‌عنوان یکی از جنبش‌های شیعیان غالی می‌داند و آنان را همانند صوفیان اردبیل، از طایفه بدعت‌گزاران به‌شمار می‌آورد و مقابله سلطان با آنها را - به جهت تقویت سنت و جماعت - ستوده است.^۲

مقابله با بحران‌های ناشی از فتنه مخالفان، حملات دشمن به مناطق مختلف، برهم‌زدن امنیت رعایا، اقدامات سلطان برای جبران خسارات وارده بر رعایا،^۳ توجه شاه به شکایات رعایا و لشکر از مقامات حکومتی و مجازات آنان،^۴ اقدامات عام‌المنفعه سلطان و تعمیر راه‌ها جهت رفاه حال رعایا،^۵ پرداختن به مسائل و مصایب اجتماعی ناشی از وبا و طاعون (امراض وبوی) و مرگ‌ومیرها، خشکسالی، باران و سیل،^۶ همه و همه می‌تواند به‌عنوان نگرش اجتماعی مؤلف به تاریخ تلقی شود.

مورخی مانند خنجی که در منصب درباری داشت و در امور فقهی و حقوقی و حتی فتاوی جنگی نیز مورد مشورت قرار می‌گرفت، در کمترین حد وابستگی، کوشیده است تا دولت‌مردان را به اصلاح امور خود، برقراری امنیت و مبارزه با مخالفان شرع و سنت تشویق کند. در نتیجه مؤلف با گزارش جنبش‌های مذهبی مغایر با حاکمیت وقت، در تلاش است تا نشان دهد که افکار آنان موجب انحراف عقاید مردم شده و مقابله و سرکوبی این جنبش‌ها از وظایف سلطان است. همچنین بررسی اثر خنجی نشان می‌دهد که در اندیشه او، مردم - و یا به تعبیر او رعایا - جایگاه مهمی دارند و ریشه‌های قوت و ضعف سلاطین در اعتماد رعیت به پادشاه و یا دوری از وی است. مؤلف توجه سلطان به امور عام‌المنفعه را موجب پایداری حکومت، رضایت رعایا و توسعه اقتصادی می‌داند. یکی از موارد مهم در تاریخ‌نگاری اجتماعی خنجی، بررسی امور اقتصادی و اظهارنظر درباره آنهاست که به‌واسطه آگاهی‌های او از مسائل فقهی و حقوقی است. مؤلف در این بخش علاوه بر گزارش، انتقادهایی را ابراز کرده که او را در جایگاه ناقد حکومت نشان می‌دهد. ارتباطی که میان پدیده‌های اجتماعی و سیاسی

۱. همان، ص ۲۶۲.

۲. همان، ص ۳۰۴.

۳. برای مثال در پی حملات مکرر شیخ‌حیدر به جانب شروان، سلطان میزان خسارات و تلفات وارده به مناطق زندگی و زمین‌های کشاورزی رعایا را به‌سبب تاخت‌وتاز لشکریان به رعایا پرداخت کرد. (همان، ص ۲۶۳ و ۱۶۷ - ۱۶۴ و ۲۸۱ و ۲۸۷)

۴. برای مثال مؤلف به عزل امیر خلیل‌بیک از داروغگی شیراز به علت فشار آوردن بر رعایا جهت گردآوری لشکر و مالیات اشاره کرده که موجب شکایات رعایا و لشکر از خلیل‌بیک و در نهایت مجازات و عزل او شد. (خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۲۲۱)

۵. خنجی در ذیل حوادث سال ۸۹۱ ق گزارشی از اقدامات سلطان جهت رفاه حال حاجیان مبنی بر امنیت راه‌ها - ایمن‌المسالک - آورده که متن این استمالت نامه به خط خودش است. (همان، ص ۲۲۲)

۶. همان، ص ۲۳۳ - ۲۳۱ و ۳۲۳ - ۳۲۲ و ۴۰۲.

وجود دارد، خنجی را برآن داشته که تأثیر افعال سیاسی و اقتصادی حاکمان بر زندگی اجتماعی مردم را بررسی کند. هرچند نباید فراموش کرد که مؤلف، مورخی درباری است و هدف اغلب نوشته‌هایش بهبود و حفظ جایگاه حاکمان در جامعه است.

۴. روش تاریخ‌نگاری

روش عبارت است از مجموعه راه‌های متناسب با معیارهای ذهنی مؤلف که او را در کشف مجهولات هدایت می‌کند و همچنین مجموعه قواعدی است که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌رود.^۱ با پذیرش اینکه روش، همواره متکی بر بینش است، به روش تاریخ‌نگاری خنجی اشاره می‌شود. مؤلف هدفش را از نگارش تاریخ، بیان شرح حال سلطان یعقوب بیان کرده است. پس تاریخ‌نگاری او از نوع دودمانی و تک‌نگاری موضوعی، درباره فرمانروایی خاص به‌شمار می‌رود.^۲ باتوجه به هفت مزیتی که مؤلف برای اثر خود گفته است، می‌توان به شیوه‌های تاریخ‌نگاری او پی‌برد. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. دیباچه مفصل، ۲. عدم بیان امور خلاف شرع، ۳. عدم ذکر اعمال صاحب تاریخ که موافق شریعت نیست، ۴. بیان تاریخ به شکل آسپهل و عدم ذکر حکایات امور اجنبی، ۵. عدم ذکر اکاذیب و عجایب در بیان اوصاف صاحب تاریخ و تکیه بر دیده‌ها و شنیده‌ها، ۶. ذکر اشعار خود به اقتضای کلام براساس انواع قالب‌های ادبی و ۷. کاربرد انواع صناعات ادبی و تخیلی.^۳

۵. استفاده از روش ترکیبی

در روش تاریخی پیشامدرن، دو روش نقلی و تحلیلی به کار رفته است.^۴ مهم‌ترین ویژگی‌های روش روایی عبارت است از توجه به تاریخ سیاسی، نقل صرف رویدادها بدون تجزیه و تحلیل و آمیختگی با افسانه و داستان. نقطه مقابل این روش، رویکرد تحلیلی و نقادانه است که در آن علاوه بر نقل

۱. ساروخانی، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج ۱، ص ۲۴.

۲. مورخ در شیوه دودمانی به ذکر تاریخ ظهور و فعالیت‌های سیاسی و نظامی سلسله یا فرمانروایی خاص می‌پردازد. این شیوه پیش از اسلام میان اقوامی چون ایرانیان شناخته شده بود و از آنجا که در تواریخ دودمانی عصر اسلامی تلاش ویژه‌ای جهت توجه به اخلاق سیاسی و تشکیلات اداری دیده می‌شود، بعضی محققان آن را متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی دانسته‌اند. (سجادی و عالم‌زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، ص ۱۲۶)

۳. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۹۲ - ۸۲.

۴. سجادی و عالم‌زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، ص ۴۵ - ۳۷؛ شوهانی، «پارادایم تاریخ‌نویسی در ایران: الگویی از تاریخ‌نگاری هزار ساله از اواخر قرن سوم تا برآمدن جنبش مشروطه‌خواهی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ص ۱۰۲ - ۷۵.

روایات، پرداختن به علل وقوع حوادث نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.^۱ با توجه به آموزه‌های دینی، سیاسی و دیوانی خنجی، می‌توان گفت که روش او در نگارش تاریخ، ترکیبی از رویکرد نقلی و تحلیلی است؛ زیرا علاوه بر نقل شنیده‌ها و دیده‌هایش، در برخورد با برخی مسائل، رویکردی تحلیلی نیز اتخاذ کرده است. به‌گفته زرین کوب اگر تاریخ، محدود به دوره یا مکان خاصی باشد، مورخ بیشتر می‌تواند آن را مورد بررسی قرار دهد و می‌توان آن را تاریخ تحلیلی نامید.^۲ هرچند تاریخ‌نگاری خنجی را به‌معنای واقعی کلمه نمی‌توان تحلیلی دانست؛ اما نشانگر تلاش او در بهره‌گیری از این روش است. مؤلف در گام اول علت اصلی آغاز ضعف تدریجی دولت را اصلاحات اقتصادی می‌داند که موجب نارضایتی عوام و خواص از حکومت شد.^۳ سپس علت دوم را عدم آگاهی سلطان از اقدامات قاضی بیان کرده که به بهانه حکم همایونی، به رعایا ظلم روا داشتند و موجب بدبینی آنان نسبت به شاه شدند.^۴

او ابتدا به اسباب الهی^۵ جهت برچیدن ظلم اشاره کرده و پس از آن به بیان اسباب طبیعی^۶ و در ادامه به مرگ سلطان، شکست اصلاحات و عاقبت کار قاضی پرداخته است.^۷ در واقع رویکرد تحلیلی مؤلف دارای دو جنبه است: یکی نگاه انتقادی او به ساختار سیاسی اجتماعی موجود و تحلیل عملکرد صاحب‌منصبان و دیگری تعمق در علت‌یابی آغاز انحطاط حکومت سلطان.

عنصر زمان، دیگر مسئله روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری خنجی است. در تاریخ‌نگاری او عنصر زمان سامان‌مند نیست و در ذکر برخی سال‌ها دچار آشفتگی شده یا اینکه سال برخی حوادث را ذکر نکرده و بر موضوع محوری تکیه کرده است، به‌ویژه در بخش اول کتاب یعنی تا پیش از پیوستنش به

۱. سجادی و عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۴۱؛ مفتخری، «پارادایم‌های روش‌شناختی مؤثر بر پژوهش‌های تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ص ۱۳ - ۴.

۲. زرین کوب، *تاریخ در ترازو*، ص ۱۱۷.

۳. خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۴۱۶.

۴. همان، ص ۴۱۶.

۵. زیرا اصلاً جایز نیست که گروه اندکی بر گروه کثیری (مردم) ظلم کنند و به‌واسطه آن ظلم، همه عالم در کار خود متحیر و سرگردان شوند. بنابراین اقتضای طبیعت حکم می‌کند که به دفع ظلم مشغول شود تا مزاج عالم از اعتدال منحرف نشود. (خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۳۷۵)

۶. مانند عیادت سلطان از والده خود که در بستر بیماری بود و با دیدن او خاطر سلطان اندوهناک و پس از آن دچار بیماری شد و از دنیا رفت. (همان، ص ۴۱۷)

۷. خنجی توضیح مفصل درباره عاقبت کار ساوجی را به جلد دوم کتابش موکول می‌کند که البته هرگز نوشته نشد؛ اما به گفته منشی قزوینی، ساوجی با توطئه درباریان از جمله امیر صوفی خلیل، محاکمه شد و به جرم زندقه به قتل رسید. (منشی قزوینی، *جواهر الاخبار*، ص ۸۵)

دربار سلطان یعقوب که سال پیوستن خود به دربار را نیز دو سال متفاوت - ۸۹۱ ق و ۸۹۲ ق - ذکر کرده است.^۱

۶. سبک نگارش

براساس روایت خنجی، او کوشیده است تا تاریخ را به شکل آسپهل بنویسد تا برای خوانندگان قابل فهم باشد؛ اما به نظر می‌رسد که به سبب شخصیت علمی و زبان منشیانه‌اش، موفق به انجام این کار نشده است.

پیچیدگی ساختمان جمله‌ها^۲ و فراوانی عبارات ترکی مغولی و عربی^۳ در نثر فارسی، از مشخصه‌های سبک نگارش او است که ادامه سنت تاریخ‌نگاری عصر تیموریان به‌شمار می‌رود.^۴ او در ویژگی‌های اثر خود، به کاربرد اشعار^۵ و انواع قالب‌های آن^۶ و صناعات ادبی و تخیلی و تمثیل و حکایت^۷ اشاره کرده است؛ اما میان روایت تاریخی و افسانه، مرزبندی قائل شده و از بیان عجایب و غرایب، پرهیز کرده است.

۷. منابع کسب اطلاعات

خنجی در تدوین اثر خود از منابع متعددی همچون منابع مکتوب، شفاهی و اسنادی مانند مکاتبات سلطنتی و اداری و استمال‌نامه استفاده کرده که برخی به قلم او نگاشته شده‌اند.^۸ از منابع مکتوب

۱. امام شمس‌الدین سخاوی (۹۰۲ ق / ۱۴۹۶ م) - از استادان عرب خنجی که در جوانی صحیح مسلم و بخاری را در مدینه نزد او فرا گرفت - در کتابش بنام *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، در شرح حال فضل‌الله به نقل از او می‌گوید فضل‌الله به من گفته که میان سال‌های ۸۵۰ تا ۸۶۰ ق متولد شده است. (سخاوی، *الضوء اللامع*، ج ۶، ص ۱۷۱؛ خنجی، *مهمان‌نامه بخارا*، ص ۲۲ - ۲۱)

۲. مانند: «از بسیاری گرد و غبار، فلک قبای نیلی را کُرته فیلی گردانید، گویی از نهیب دلاوران اجزای زمین تا مرکز میل میل کرد و در وسط کره غبار محیز مرکز شد (ص ۱۴۷)، یا «بایندر این مقدمات مزوره را طلیعه نصر و ظفر شمرد و حجج فاسده که چون اختلاط شکل رابع مختط‌الانتاج بود چون شکل اول بدیهی‌الانتاج می‌دانست...» (ص ۱۹۷)

۳. مانند سیورغال، ایلچی = فرستاده (ص ۱۲۶)، یورت = چادر و خیمه‌گاهی که قابل حمل است (ص ۱۳۷). منغلای = مقدمه لشکر (ص ۱۳۴) و لغات عربی مانند جسر = پل (ص ۱۳۰)، ربیع، شتا (ص ۱۳۳)، عساکر (ص ۱۳۵).

۴. ریپکا، «علوم دقیقه در ایران عهد سلجوقی و مغول»، *تاریخ ایران کمبریج*، ص ۵۸۵.

۵. بیشتر اشعار کتاب سروده خنجی است؛ اما برخی مواقع و به اقتضای کلام ابیاتی از دیگران نیز آورده است مانند ابونصر عتبی (مرثیه ابونصر سبکتگین) (ص ۱۰۱) و اشعار عربی ابوالحسن بستی (ص ۱۰۳).

۶. قالب‌های رباعی (ص ۱۰۷ و ۱۰۹) و مثنوی (ص ۱۵۹).

۷. مانند *جهان‌گشای جوینی* (ص ۶۰)، *التذکره باحوال المونی والامور الآخره* از امام ابو عبدالله قرطبی (ص ۹۸).

۸. خنجی ضمن گزارش رویدادها، پاره ای اسناد و مکاتبات سلطنتی و اداری را نیز در کتاب خود آورده است که یا به قلم خودش نوشته شده و یا به واسطه منصب دیوانی‌اش، به این اسناد دسترسی داشته است. مانند: نامه سلطان

نیز می‌توان به آیات قرآن و احادیث و نقل سخنان عالمان کلام و حدیث^۱ و تفسیر و لغت اشاره کرد.^۲ اما به‌گفته او مسموعات و مشاهداتش بیش از منابع دیگر در تاریخ‌نگاری‌اش ایفای نقش کرده‌اند. مؤلف حوادث تاریخی را پیش از پیوستن به دربار براساس شنیده‌هایش از ثقات بازگو کرده است. در این قسمت جنبه توصیفی و روایی بر اثر او غالب است؛ اما بخش دوم کتاب که شامل حوادثی می‌شود که پس از پیوستن او به دربار است و بیشتر گزارش‌هایش بر پایه دیده‌ها و تجاربش انجام شده که نشانگر نگرش انتقادی مؤلف است. یکی دیگر از منابع او، ثقات هستند که مطالب را از آنان نقل کرده است، مانند اطلاعاتی درباره اجداد شیخ‌حیدر؛^۳ اما نامی از این افراد نبرده است که می‌توان آن را نشانه ضعف تاریخ‌نگاری مؤلف دانست.

۸. جرح و تعدیل روایات

خنجی باتوجه به چارچوب‌های ذهنی و معرفت تاریخی خود، در کاربرد داده‌های تاریخی، به جرح و تعدیل روایات پرداخته است، همچون عدم ذکر اعمال صاحب تاریخ که موافق شریعت نیست - مانند لشکر فرستادن به ناحیه‌ای که منجر به قتل و غارت شود^۴ - حذف گزارش‌های تکراری،^۵ انتخاب روایت صحیح و گزینش رویدادهای تاریخی براساس فهم تاریخی خود و امتناع از بیان

-
- حسین بایقرا به یعقوب‌خان و جواب این نامه به خط خنجی (خنجی، *عالم آرای امینی*، ص ۲۴۶ - ۲۴۵). استمالت نامه‌ای که خنجی در ذیل حوادث سال ۸۹۱ ق به آن اشاره کرده و مبنی بر گزارشی از اقدامات سلطان جهت رفاه حال حاجیان به خط خنجی (ص ۲۲۲ - ۲۲۱)، فرمان حضرت صاحبقران اوزون حسن به سلطان حسین بایقرا ملک خراسان که دابی خنجی صدر الافاضل صاعدی، انشاء کرده بود که مضمونش «مؤکد این کلام بود که قراقوینلو به هیچ دولت توسل نجستند که عن قریب به نکبت مبدل نشد: اولاً...» (ص ۱۷۴) و فرمان همایون به ملک مصر در سال ۸۹۲ ق که توسط خنجی به زبان عربی نوشته شده است (ص ۲۲۶).
۱. *جامع‌الاصول* از امام ابوالسعد ابن‌اثیر از علمای محدثین در تفسیر حدیثی منسوب به پیامبر ﷺ: «ان الله یبعث لهداه الامه علی راس کل مائه سنه من یددد لها دینها». (ص ۱۵۷)
 ۲. برای نمونه در فصل «بیان رتبت تاریخ» در تعریف ایام‌الله و معنانشناسی آن به نقل اقوال عالمان ادب و لغت و تفسیر مانند امام واحدی و ابن سکیت اشاره کرده است؛ اما از کتاب‌های آنان نامی نبرده است (ص ۷۷). یا «به قول صاحب جامع‌الاصول...» (ص ۱۵۹)
 ۳. «و از طایفه ثقات که کتب مؤلفه در سیرت از ولایت به مطالعه شریف مشرف فرموده بودند این بنده را اخبار نمودند که سبب اختیار کردن شیخ مذکور طریق سلوک را آن بود...» (ص ۲۵۶)
 ۴. خنجی، *تاریخ عالم آرای امینی*، ص ۹۰.
 ۵. خنجی کتاب خود را ادامه کتاب *دیار بکریه* از ابوبکر طهرانی می‌داند و ضمن اشاره به اینکه وقایع مربوط به دوران اوزون حسن در اثر طهرانی ذکر شده، می‌نویسد که لزومی به تکرار این مطالب نیست. (همان، ص ۲۴؛ همچنین بنگرید به: *دیار بکریه*)

اموری که بی‌سبب و اذن شرعی روی داده است. اگرچه این روش، رویکردی عام در تاریخ‌نگاری است؛ اما خنجی آن را بیشتر در ارتباط با جامعه اسلامی یعنی عرصه خودی به کار برده است. زیرا در گزارش «غزای گرجستان»^۱ که از دید او مجاهده با کفار و شامل عرصه غیرخودی می‌شود، به ذکر جزئیات بیورش به آن سرزمین پرداخته است^۲ تا با استفاده از اصل برجسته‌سازی در عرصه خودی، اقتدار سلطان غازی در جهاد با کفار را به تصویر کشد. همچنین به سبب نگرش فرقه‌ای و کلامی، نگاه او درباره گروه‌های مخالف - به‌ویژه تشیع - در جهت پیش‌فرض‌های متعصبانه‌اش قرار می‌گیرد. چنین‌ها، حذف‌ها و گزینش‌ها و آرای التقاطی مؤلف در باب تشیع گواه همین روش جرح و تعدیل در ذکر برخی روایات تاریخی است. با این رویکرد، مؤلف جز همفکرانش، بقیه گروه‌های مذهبی مخالف با آرا و عقاید خود را با القاب ملحد و کافر از صحنه بیرون رانده و از اصل حاشیه‌رانی استفاده کرد است.

نتیجه

بینش دینی، عنصر غالب در تاریخ‌نگاری خنجی است؛ اما باتوجه به جایگاه اجتماعی و سیاسی مؤلف در جامعه و دیدگاه‌های فقهی و کلامی و روحیه نقادانه او نسبت به مسائل پیرامونش، می‌توان به نگرش‌های دیگری همچون: ۱. نگرش فرقه‌ای و کلامی، ۲. نگرش اخلاقی و نقد رفتارهای نخبگان جامعه، ۳. نگرش انتقادی نسبت به صاحب‌منصبان، ۴. نگرش اجتماعی و توجه به حال رعایا و مسائل آنان در کنار سیاست و ۵. تقدیرگرایی و تأویل‌گرایی، به‌عنوان مؤلفه‌های معرفت دینی نیز اشاره کرد. آرمان‌شهر خنجی به‌عنوان فقه ایرانی سنی‌مذهب، احیای منصب خلافت بود و این مهم را می‌توان در وجود سلاطین غیرایرانی^۳ سنی‌زمانه خود یافت. در نتیجه او برای حمایت از سلطان و برای مشروعیت سلطنت او، به آیات و احادیث متعددی متوسل شد. روحیه پرسشگر و نقادانه مؤلف سبب شده که او علاوه بر نقل روایات تاریخی، به انتقاد و علت‌یابی برخی حوادث نیز بپردازد. رویکرد تحلیلی و انتقادی خنجی شامل انتقاد او نسبت به عملکرد نخبگان سیاسی و مذهبی در اداره جامعه و حکومت و عدم رعایت اخلاق سیاسی و اسلامی از جانب آنان می‌شود و جایگاه دیوانی او موجب عدم‌توجهش در برابر اقدامات نادرست صاحب‌منصبان نشده است. خنجی در کنار گزارشات سیاسی و اقدامات سلطان و دیگر درباریان، به ذکر و تحلیل برخی مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز پرداخته است؛ اما بذل توجه به این مسائل از جانب مؤلف در پرتو سیاست و ارتباط مستقیم با حکومت قرار می‌گیرد.

۱. خنجی، *تاریخ عالم آرای امینی*، ص ۲۱۶.

۲. صفت‌گل، *نگاهی به تاریخ عالم آرای امینی*، ص ۱۶۲ - ۱۶۱.

مهم‌ترین منبع کسب اطلاعات خنجی، شنیده‌هایش از ثقات و دیده‌ها و تجارب شخصی او است و عدم ذکر منبع یا اشخاصی که از آنان نقل قول کرده است، از نقاط ضعف تاریخ‌نگاری مؤلف به‌شمار می‌رود. نگرش فرقه‌ای و اطاعت از جماعت و سنت، موجب شده است تا مؤلف در بیان مطالب تاریخی، به چینش، سنجش، گزینش و حذف متناسب با باورهای ذهنی خود بپردازد. هرچند نمی‌توان از اهمیت فقهی و حقوقی و آگاهی‌های ارزشمندی که مؤلف درباره برخی رخدادها و زمانه خود گزارش کرده، چشم پوشید؛ اما نگاه فرقه‌ای و کلامی و تعصبات مذهبی‌اش، او را گرفتار اغراق در عرصه خودی و حاشیه‌رانی در عرصه غیرخودی کرده و چه‌بسا جزئیات برخی رخدادها را به‌سبب مغایرت با افکار و باورهای خود و همفکرانش در اثر تاریخی‌اش درج نکرده است.

منابع و مأخذ

۱. ترکمنی‌آذر، پروین، **درآمدی بر تاریخ‌نگاری در ایران**، تهران، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.
۲. حضرتی، حسن، «درآمدی بر نقد تاریخی»، **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، شماره ۱۴۰، دی‌ماه ۱۳۸۸.
۳. حضرتی، حسن، **دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام**، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۴. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، **تاریخ عالم‌آرای امینی**، به تصحیح محمداکبر عشیق، اصفهان، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۵. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، **سلوک‌الملوک**، به تصحیح محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
۶. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، **مهمان‌نامه بخارا**، به اهتمام منوچهره ستوده، تهران، بنگاه نشر و ترجمه، ۲۵۳۵.
۷. رنجکش، مریم، «فواید علم تاریخ در نگاه فضل‌الله بن روزبهان خنجی» **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، تیر ۱۳۸۶.
۸. روشه، گی، **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوق، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶.
۹. ریپکا، یان، «علوم دقیقه در ایران عهد سلجوقی و مغول» در: جی، آ، بویل، **تاریخ ایران کمبریج**، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۰. زرین کوب، عبدالله، **تاریخ در توازن**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۱. ساروخانی، باقر، **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

۱۲. سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۱۳. سخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن، *الضوء الالامع فی اعیان القرن التاسع*، مصر، بی‌نا، ۱۳۵۳.
۱۴. شوهانی، سیاوش، «پارادایم تاریخ‌نویسی در ایران: الگویی از تاریخ‌نگاری هزار ساله از اواخر قرن سوم تا برآمدن جنبش مشروطه‌خواهی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۶، سال دوم پاییز ۱۳۸۹.
۱۵. صفت‌گل، منصور «نگاهی به عالم‌آرای‌امینی»، *آئینه میراث*، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۳.
۱۶. طهرانی، ابوبکر، *دیار بکریه*، به کوشش نجاتی، لوغال و فاروق سومر، ترکیه، آنکارا، ۱۹۶۲.
۱۷. عابدی، رضا، *احوال، آرای و تاریخ‌نگاری فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، ۱۳۹۱.
۱۸. عادل، پرویز، «رویکردهای شرعی فضل‌الله بن روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری عالم‌آرای‌امینی»، *کتاب ماه و جغرافیا*، شماره‌های ۸۷ و ۸۶، ۱۳۸۳.
۱۹. عشیق، محمداکبر، «تاریخ عالم‌آرای‌امینی»، *آئینه میراث*، سال چهارم، بی‌تا.
۲۰. عیوضی، فاطمه، «بررسی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری فضل‌الله بن روزبهان خنجی در کتاب عالم‌آرای‌امینی»، *کارنامه بلخ*، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۲۱. فیاض، ابوالحسن و دیگران «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری خاندان منجمان»، *فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، سال ۲۶، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
۲۲. مفتخری، حسین، «پارادایم‌های روش‌شناختی مؤثر بر پژوهش‌های تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، سال ۱۲، شماره ۱۲۲، ۱۳۷۸.
۲۳. منشی قزوینی، بودا‌بیگ، *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۲۴. موسی‌پور، ابراهیم، «تاریخ اجتماعی: رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، *فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، سال سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۲۵. میثمی، جولی اسکات، *تاریخ‌نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، ماهی، ۱۳۹۱.
۲۶. نصیری، محمد، *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
۲۷. وثوقی، محمدباقر، «عالم‌آرای‌امینی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، دی ۱۳۷۷.

۲۸. هگل، و. ف، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶.
۲۹. عادل، پرویز، «رویکردهای شرعی فضل‌الله بن روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری عالم آرای امینی»، *ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۸۶ و ۸۷، ص ۶۵-۷۱، تهران، خانه کتاب، آذر و دی ۱۳۸۳.
۳۰. حسن‌زاده، اسماعیل، «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۵، ص ۱۶۶-۱۳۳، قم، دانشگاه باقر العلوم، بهار ۱۳۸۰.
۳۱. هگل، کئورگ ویلهلم، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران، شفیعی، ۱۳۸۵.